**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری**

**بحث: استصحاب**

**14011116**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

بحث این بود که یک عام افرادی اگر وارد شده باشد که نسبت به زمان به نحوی از انحاء استمرار حکم در زمان را برساند. یک فرد از آن افراد عام در یک زمان از تحت دلیل خارج بشود آیا بعد از آن باید به عموم آن عام تمسک کنیم نسبت به زمان حکم این فرد را بعد از زمان مُخرَج حکم عام بدانیم یا بعد از آن زمان به استصحاب باید تمسک بکنیم یا تفصیلاتی باید بدهیم. مرحوم امام اینجا می‌فرماید مطلقا باید به عام تمسک کرد. مرحوم حاج آقا مرتضی حائری هم جلسۀ قبل عرض کردیم همین مبنا را داشتند که مطلقا به عام باید تمسک کرد.

مرحوم امام یک سری مقدمه چینی‌هایی برای این بحث می‌کنند و من حالا در مورد بعضی تکه‌های این مقدمات و بعضی از نکات اصلی‌اش صحبت‌هایی عرض خواهم کرد. یکی از مقدمات ایشان این هست که عام به گونه‌های مختلفی تصور می‌شود. گاهی اوقات به نحو عام وصولی ملاحظه می‌شود. عام وصولی یعنی عام استغراقی نسبت به زمان، یعنی همۀ زمان‌ها مستقل ملاحظه می‌شوند. گاهی اوقات به نحو عام مجموعی. نمی‌دانم این اصطلاح عام اصولی واقعاً یک اصطلاح قدیمی هست و عام استغراقی. در کلام مرحوم نایینی عام اصولی تعبیر هست ولی آیا این یک اصطلاح اصیل اصولی هست یا مثلاً اصطلاح جدید هست نمی‌دانم. به هر حال حالا من با اصطلاح معروف‌تر عرض بکنم یا به نحو عام استغراقی ملاحظه می‌شود گاهی اوقات. آن جایی که به نحو عام استغراقی ملاحظه می‌شود گاهی اوقات ظرف متعلق به هیئت هست، گاهی اوقات متعلق به ماده هست. وقتی ما می‌گوییم اکرم العلماء فی کل یوم این فی کل یومٍ می‌تواند متعلق به وجوبی باشد که از اکرم استفاده می‌شود می‌تواند متعلق به اکرامی باشد که از متعلق وجوب هست. ممکن هم هست که متعلق به موضوع باشد، به نحوی از انحاء، اکرم العلماء فی کل یوم، این فی کل یوم را قید علما قرار بدهیم، العلماء الکائنین فی کل یوم، خب خلاف ظاهر هست و نیاز به تعبیر دارد ولی بالأخره می‌شود. و گاهی اوقات متعلق به نسبت حکمیه هست. یک هئیت وجوب داریم، یک نسبت حکمیه داریم، نسبت وجوب به علماء. حالا این را اگر قضیه را قضیۀ حملیه قرار بدهیم راحت‌تر می‌توانیم این را روشن کنیم. ما می‌گوییم اکرام العلماء واجب فی کل یومٍ. این فی کل یومٍ یک موقعی ما قید اکرام می‌گیریم، گاهی اوقات قید علماء می‌گیریم، گاهی اوقات قید واجب می‌گیریم، گاهی اوقات قید هیئت قضیۀ حملیه می‌گیریم، یعنی نسبت محمول به موضوع. اکرم العلماء هم که به صورت جملۀ انشائیه و طلبیه هست را می‌توانیم به همین شکل تصویر کنیم. مرحوم امام می‌فرماید که این تراتیب همه‌اش ؟؟؟ هست ولی ظاهر این هست که قید نسبت حکمیه هست. هیچ دلیلی هم ایشان بر این مطلب اقامه نمی‌کنند.

شاگرد: نسبت حکمیه چی است؟ فرمودید ؟؟؟ نه اخبار، این تأثیرش در بحث

استاد: بله. در اینجا تأثیر آنچنانی ندارد. این در بعضی بحث‌های دیگر، بحث مفاهیم و اینها، مرحوم آقای حاج شیخ این را تعبیر می‌کند کأنّ وقتی قیدی نسبت حکمیه است کأنّ قضایا متعدد شده، کأنّ من چند بار اخبار دادم. در بحث مفهوم ایشان، حالا من عبارتش را خدمت شما عرض بکنم که در بخش مفاهیم ایشان یک تفصیلی بین جملۀ خبریه و جملۀ انشائیه قائل شدند، در یکی‌شان مفهوم قائل شدند، در یکی‌شان قائل نشدند، آنهایش را عرض می‌کنم که چی است. اینجا تأثیر آنچنانی ندارد یعنی هر دو جورش می‌شود تصویر کرد. بعد ایشان می‌فرمایند این احتمالات ثبوتاً تصویر دارد ولی اثباتاً ظاهر دلیل این هست که اینها قید نسبت حکمیه است. هیئتی که دال بر نسبت حکمیه است. بفرمایید نسبت حکمیه خیلی تعبیر نهم نیست. چون برهانی اقامه نمی‌کند، ولی آن چیزی که ما می‌فهمیم بیشتر قید محمول است نه قید نسبت حکمیه. فرض کنید وقتی می‌گوییم زید ضارب فی یوم الجمعة، فی یوم الجمعة قید ضارب هست نه قید زید ضارب و نسبت برای ضارب. خیلی مهم هم نیست حالا چجوری. اینها واقعش مربوط به این که کدام باشد بستگی دارد به موارد مختلف. فرض کنید ما الآن می‌گوییم زیدٌ، زید بعضی فعل‌ها هست آن فعل تناسب دارد که این متعلق را بگیرد. مثلاً فرض کن من می‌گویم انا داخل فی یوم الجمعة، با آمدن امروز مردم داخل شهر الله می‌شوند، این شهر الله دخول یک مفهومی است خیلی تناسب دارد که این به آن تعلق بگیرد. گاهی اوقات هم، خیلی مهم نیست که کدام،قید هیئت بگیریم یا قید محمول بگیریم، امثال اینها. به نظر می‌رسد که یک قانون عامی نداشته باشیم. من تصورم این است که در نوع موارد، نمی‌خواهم خیلی رویش هم پافشاری کنم، همینجوری که ذهنم چیز هست این است که معمولاً قید محمول است نه قید نسبت حکمیه. خیلی هم دخالت در این بحث هم شاید نداشته باشد. خب این یک نکته.

اینها همه در جایی هست که به نحو عام استغراقی ملاحظه بشود. یک صورت دیگر هست که به نحو عام مجموعی ملاحظه می‌شود. یک صورت سوم هست که، عبارت مرحوم امام این هست من عبارتشان را می‌خوانم:

«و ثالثة: يلاحظ الزمان‏ مُستمرّاً على‏ نحو تحقّقه الاستمراريّ كقوله: «أوفوا بالعقود مُستمرّاً أو دائماً» لا بمعنى‏ وجوب الوفاء في كلّ يوم مُستقلًاّ، و لا بنحو العامّ المجموعيّ، حتى لو فرض عدم الوفاء في زمان سقط التكليف بعده.

بل بنحو يكون المطلوب وجوبه مُستمرّاً؛ بحيث لو و فى المُكلّف إلى‏ آخر الأبد يكون مُطيعاً إطاعة واحدة، و لو تخلّف في بعض الأوقات تكون البقيّة مطلوبة لا بطلب مُستقلّ أو مطلوبيّة مُستقلّة، بل بالطلب الأوّل الذي جعل الحكم كلازم الماهيّة للموضوع، فلو قال المولى: «لا تهن زيداً» فترك العبد إهانته مُطلقاً كان مطيعاً له إطاعة واحدة، و لو أهانه يوماً عصاه، و لكن تكون إهانته محرّمة عليه بعده أيضاً، لا بنحو المطلوبيّة المتُكثّرة المُستقلّة، بل بنحو استمرار المطلوبيّة.»

این اصلاً ببینیم این قسم سوم تصویر دارد که ایشان این قسم سوم را تصویر کرده. حالا در این مثال آیا درست هست این تصویر یا درست نیست یک مرحله. کل این مطلب تصویر دارد یا تصویر ندارد. من اینجا یک مثالی بزنم بعد توضیح بدهم که این به چه شکل هست. ببینید بعضی وقت‌ها بعضی از عناوین جامع بین قصیر و طویل هستند. حالا در مکان اوّل تصویر بکنیم، به شما می‌گویند یک خط بکشید، شما یک خط یک متری می‌کشید. ممکن بود خط دو متری بکشید. این خط یک متری را که می‌کشید بعد ادامه بدهید بکندیش دو متری. این دو متر یک امتثال تکلیف هست، چون تکلیف شما تعلق گرفته به خط. خط مفهومی هست جامع بین قصیر و طویل. ممکن است یک متری باشد، ممکن است دو متری باشد. به طوری که اگر شما دو متری کشیدید دو فرد از افراد طبیعت مأمور به را نیاوردید. طبیعت مأمور به یک مفهومی هست که هم بر خط یک متری صادق است هم بر خط دو متری، بر هر دوی اینها صادق است، این این شکلی. همین تصویر نسبت به زمان هم تصویر می‌شود. شما یک موقعی می‌گویید که مثلاً سخنرانی کن. شما نیم ساعت سخنرانی می‌کنید یک سخنرانی است. یک ساعت سخنرانی کنید آن هم یک سخنرانی است. و تفاوت ندارد که حالا نیم ساعت صحبت کنید یا یک ساعت صحبت کنید. اینجور نیست که یک ساعت صحبت کنید دو تا سخنرانی کردید، یک سخنرانی است، چون مفهوم سخنرانی که در بستر زمان واقع می‌شود یک شیء زمانی هست مفهومی هست بین سخنرانی قصیر المدة و سخنرانی طویل المدة مشترک است. مرحوم امام اینجوری می‌خواهد تصویر کند که گاهی اوقات ما اکرام قصیر المدة و اکرام طویل المدة هر دوی اینها مصداقین للواجب هستند به طوری که اکرام طویل المدة دو تا امتثال نیست. البته به نظر من مثال لا تهن زیداً اینجور نیست. لا تهن زیداً هر زمان اهانت‌ها مستقل از هم هستند، اینجور نیست که شخصی به اصطلاح اگر در کل زمان اهانت نکند این. اینها انحلالی است، حالا خود این مثال به نظر من از آن مثال‌های درست نیست برای ایشان. ولی اصل مطلب قابل تصویر هست که ما تکلیف، فرض کنید شما گفتند که باید روزه بگیرید، شما ممکن است یک روزۀ شش ساعته بگیرید، یک روزۀ ده ساعته بگیرید. این روز شما می‌تواند کوتاه باشد، می‌تواند بلند باشد. حالا حتی یک موقعی آن روز شخصی‌تان ممکن است کوتاه و بلند باشد. فرض کنید شما می‌گویید یک مدت اینجا وایستا، یک مدت اینجا وایستا، اینکه شما یک ساعت وایستید یا دو ساعت وایستید بگوییم یک مدت آن چیزی که مطلوب طرف بوده، یک مدتی اینجا می‌خواهم شما وایستید. البته عرض می‌کنم اینها بستگی دارد به این که آن ملاک و مناط حکم در جایی که وسیع شد آیا یک ملاک است؟ یا ملاک متعدد است؟ بحث اهانت و اینها به نظر من انحلالی است، یعنی هر زمان ملاک مستقل دارد، اینجور نیست که وقتی، لا تهن زیداً یعنی اهانت زید مبغوض شارع است، در هر زمان اهانت مبغوض است، اهانت مبغوض است، اهانت مبغوض است. اینجور نیست که کل این مجموعه یک مبغوضیت وُحدانی این شکلی نیست، لا تهن زیداً اصلش مبغوضیت ملاک در بغض، اولاً نه مطلوبیت، این مثال را ایشان برای مطلوبیت می‌زند، نه اینجا مثال برای موضوعیت است و اهانت در هر زمان مبغوضیت مستقله دارد، این مثال اینجوری است حالا، ولی اصل مطلب تصویر می‌شود که ما، شارع به شما گفته نماز بخوانید. می‌توانید نماز دو رکعتی بخوانید، سه رکعتی بخوانید، چهار رکعتی بخوانید. نماز چهار رکعتی که می‌خوانید یک امتثال کردید. فرض کنید به شما گفتند، این حالا این مطلب را که بگویم در یک بحثی هم دخالت دارد. بعضی چیزها هستند که فرض کنید به شما گفتند خانه بساز، شما ممکن است خانۀ ۲ طبقه بسازید، خانۀ ۳ طبقه بسازید، خانۀ ۴ طبقه. اگر خانۀ ۳ طبقه ساختید کل ۳ طبقه مصداق خانه است، اگر خانۀ ۴ طبقه ساختید کل ۴ طبقه مصداق خانه است. اینها چیزهایی هستند که بر فرض وجود جزء آن مأمور به هستند و در فرض عدم آن مأمور به منعدم نمی‌شود. به تعبیر حاج آقا می‌فرمودند که اینها قید الصنف هستند، نه قید النوع، ببینید خانه یک خصوصیاتی دارد. این خصوصیات یک خصوصیات نوع خانه دارد، اگر آن نباشد اصلاً هیچ سقفی نداشته باشد، هیچی نداشته باشد، چهار تا چهار دیواری باشد این خانه نمی‌شود. باید یک سقف بالایش باشد که این خانه بشود. و الا ممکن است مزرعه بشود، ممکن است باغ بشود، ممکن است یک مفهوم دیگری برایش صدق بکند. اما خود این خانه اصناف دارد، خانۀ دو طبقه، خانۀ سه طبقه، خانۀ چهار طبقه. طبقۀ سوم و طبقۀ چهارم جزء صنف خانه‌های سه طبقه است. طبقۀ چهارم جزء صنف خانه‌های چهار طبقه. یعنی جزء نوع ماهیت نیست. و منهنا، مرحوم آقای خویی و بعضی از بزرگان دیگر این مطلب را تصویر نکردند که ما مثلاً در یک واجب ممکن است جزء مستحبی داشته باشیم. در حالی که این درست نیست ما جزء مستحبی داریم. در روایات می‌گوید که کل ما ذکرت الله او نبیّه فهو من الصلاة. هر یاد خدا و یاد پیغمبر این داخل نماز می‌شود. وسط یک ذکری که بگویید این ذکر می‌گویید جزء نماز است. نه این که زمان ظرفش است، نه اصلاً جزء نماز است. طبیعت طبیعتی است که این داخلش می‌شود. قنوت جزء مستحبی نماز است، جزء را خیال کردند معنای جزء این هست که جزء الماهیة باشد، مقوّم است. حالا بعضی‌ها تعبیر می‌کنند مقوّم الفرض، حاج آقا تعبیر دقیق‌تری داشتند، می‌فرمودند مقوّم الصنف. چون دقیقاً مقوم این فرد خاص نیست. فرض کنید ما قنوت جزء نماز قنوت دار است. نماز دو صنف داریم، نماز بی قنوت و نماز قنوت‌دار. و اثری که اینجا دارد. ببینید آقای خویی می‌فرمایند که شما اگر در قنوت وارد شدید شک کردید که قرائتتان را درست انجام دادید یا درست انجام ندادید باید برگردید. می‌گویند قنوت جزء نماز نیست. یک شیءای هست که نماز ظرفش است. بنابراین هنوز داخل در جزء بعدی نشدید. بنابراین باید برگردید، در حالی که طبق این معنایی که ما می‌گوییم نه قنوت جزء نماز است، بنابراین داخل در جزء بعدی شده. جزء بعدی که می‌خواهیم بگوییم نه جزء بعدی که جزء الماهیة باشد، همین مقداری که این فردی که شما آوردید جزء این فرد خاص باشد کفایت می‌کند. در بحث ما نحن فیه هم همین است که ما یک موقعی تصویرمان نسبت به زمان، شیءای که در زمان واقع می‌شود، ما اینجوری تصویر می‌کنیم که شارع مقدس هم لزوم در جمیع ازمان برایش مطلوب است هم لزوم در زمان خاص. همۀ اینها مطلوبش است. به طوری که شما اگر آن لزوم در جمیع ازمان را از دست دادید نمی‌توانید لزوم در بعضی از ازمان را از دست بدهید. لزوم در جمیع ازمان هم یک ملاک است، یک ملاک وُحدانی است. تصویر این تصویر می‌شود حالا خارجاً تصویر درست است یا درست نیست را نمی‌خواهم فعلاً رویش بحث بکنم. بحث این است که ما می‌توانیم تصویر بکنیم که اگر شخصی وفای به عقد کرد در جمیع ازمان یک مطلوب وُحدانی شارع را انجام داده باشد و اگر این را انجام نداد باز هم واجب باشد بقیه را انجام بدهد به دلیل این که آن هم مطلوب هست. آن چیزی که شارع از ما خواسته است به اصطلاح صرف الوجود آن عقد است و امثال اینها. حالا این یک وجود.

البته این را باید یک چیز دیگری را هم به آن ضمیمه کرد که شارع مقدس در واقع دو مرتبه تکلیف دارد. دو تکلیف طولی دارد. اوّل تکلیف به آن فرد طویل دارد، اگر فرد طویل را نیاوردی به فرد قصیر تکلیف داری. این مثال‌هایی که ما می‌زدیم همه مثال‌هایی بود که شارع یک تکلیف بیشتر ندارد. به جامع تکلیف کرده. شما اگر فرد قصیر را آوردید اصلاً عصیان هم نکردید. برای این که مطلب مرحوم امام را تصویر کنیم علاوه بر این تصویری که ما کردیم یک نکتۀ دیگر را هم باید ضمیمه بکنیم. آن نکته این است که شارع گاهی اوقات اصل طبیعت یک وجوب دارد. در مرتبۀ بعد اگر آن را نیاوردید فرد بعدی واجب می‌شود. اگر آن را نیاوردید، به نحو الاکثر فالاکثر، الاطول فالاطول. این شکلی تصویر می‌کنیم که در واقع به این معنا تکلیف متعدد می‌شود. مرحوم می‌خواهد اصلاً تکلیف را متعدد فرض نکند. ولی این حتماً باید تکلیفش را متعدد فرض کنید. بدون تعدد تکلیف معنا ندارد، ولی معنای تعددش این نیست که نحوۀ اخذ زمان به نحو عام مجموعی باشد. می‌شود به نحوی تکلیف متعدد باشد که بنابر آن فرد طویل را اگر، فرد اطول را که شما می‌آورید یک فرد را آورده باشید. اگر فرد کوچک‌تر را بیاورید امتثال وُحدانی کردید ولی عصیان هم نسبت به آن فرد اطول کردید. یک همچین تصویری باید داشته باشد. البته ایشان تعبیرش این است که کأنّ به یک، لا بنحو المطلوبیة المتکثرة المستقلة. مطلوبیت‌های متکثرة هست ولی این مطلوبیت‌های متکثره به نحو طولی است. یعنی در هر زمان فقط یکی‌اش مطلوب است، به نحو طولی. این طویل طویل، نشد یک قدری پایین‌تر، نشد یک قدری پایین‌تر، نشد یک قدری پایین‌تر، نشد یک قدری پایین‌تر، نشد یک قدری پایین‌تر. این تصویر می‌شود.

شاگرد: یعنی در زمان واحد فعلیت واحد دارد.

استاد: واحد دارد، آره، در هر زمان یک تکلیف بیشتر واجب نیست. این یک تصویری هست که. حالا مرحوم امام می‌خواهد نهایتاً اینها را هیچکدامشان را فرق نگذارد ولی می‌خواهد صور مختلف مسئله را باز کند که بگوید این صور مختلف تصور نکنید که این صور در حکم تأثیر دارد، یا تأثیر ندارد.

شاگرد: این استغراقی هم نیست دیگر.

استاد: استغراقی هم نیست، نه.

شاگرد: قبلاً می‌فرمودید استغراقی

استاد: نه، من در کلاس راهنما عرض کردم این چجوری تصویر می‌شود، طرح سؤال کردم، نخواستم چیز بکنم، این چجوری تصویر می‌شود؟ این غیر از، سه جور این تصویر سوم معقول است. اینجور نیست که معقول نباشد اصل این تصویر.

شاگرد: متعلق تکلیف هم خود وفای مفهوم مشکک است دیگر

استاد: یعنی ببینید بحث سر این هست که شما می‌گویید که تا می‌توانید به پدرتان احترام کنید. این مفهوم تا می‌توانید به پدرتان احترام کنید شما آن کسی که ده مرتبه را احترام می‌کند کأنّ یک احترام کرده، اینجور نیست که اگر ده مرتبه، یعنی ببینید تلفیقی هست از بعضی صور با همدیگر. ما می‌توانیم تصویر کنیم که ما در هر زمان بالاترین حدی که چیز هست شما مأمور هستید. در هر زمان مأمور هستید به بالاترین. ولی اگر قسمتی از آن را نیاوردید موظف هستید بقیه‌اش را بیاورید. حالا اینها به اصطلاح اینجوری.

شاگرد: به لحاظ حکم عقل به وجوب امتثال عقل هر آن را واجب الامتثال می‌داند دیگر.

استاد: نه امتثال‌های عدیده هر آن بستگی دارد که تکلیف به چی تعلق گرفته باشد. اگر تکلیف، فرض کنید من عرض کردم حالا مثال چیز را در نظر بگیرید. شما می‌گویید که یک خط برای من بکش. این خط شما خط دو متری یک امتثال است، خط یک متری هم یک امتثال است، خط نیم متری هم یک امتثال است. بنابراین می‌تواند آن افراد مأمور به اقل و اکثر باشند. این اصلش را تصویر بکنید، یک قسمتی از تصویر. تصویر دیگر این که اگر این تکلیف به نحو طولی باشد، یعنی گفته باشد آن فرد چیز مطلوب است، اگر آن فرد را نیاوردید به نحو ترتبی، اگر آن را نیاوردید فرد چیز مطلوب است، اگر نیاوردید فرد بعدی مطلوب است، این هم ضمیمه‌اش بکنید شما اگر فرد اطول را آوردید یک فرد را آوردید، آن فرد کامل‌ترش، هیچ عصیانی هم نکردید. فرد متوسط را که بیاورید آن هم یک اطاعت کردید ولی یک عصیان هم کردید چون شما مأمور بودید به آن فرد اطول. فرد اطول را نیاوردید.

شاگرد: آن فرد اطول عقل نمی‌گوید هر تکه از آن

استاد: نه ممکن است ملاک وُحدانی داشته باشد. فرض کنید من به شاگرد می‌گویم یک خط بکش می‌خواهم من یک درس را توضیح بدهم پاره خط یعنی چی. این که نیم متری بکشد یا یک متری بکشد فرق ندارد، چون من می‌خواهم توضیح بدهم، این پاره است. یا مثلث بکش.

شاگرد: اینجا اطول فالاطول نیست آخر. یک جایی باشد که اطول فالاطول باشد و حکم عقل هم از

استاد: نه ممکن است اینجوری باشد که اگر شما همه را آوردید یک ملاک وُحدانی به همه تعلق بگیرد، تصویر می‌شود. این مثال لا تهن و امثال اینها اینجور نیست. تصویر ثبوتی دارد ولی این که حالا اثباتاً مثال برایش گیر بیاوریم یا نیاوریم نمی‌دانم می‌شود مثال گیر آورد یا نه. اثباتاً آدم اینها را همه را انحلالی می‌فهمد، جنبۀ استغراقی می‌فهمد.

شاگرد: ثبوتا-اش به انحلالی بر نمی‌گردد؟

استاد: نه لازم نیست برگردد. یعنی بحث سر این هست که آن فرض کنید که اینجوری در نظر بگیریم من گفته‌ام که یک پلو، من بیمار هستم، شارع به من گفته که یک پلو زعفران بخور. من پلو زعفران که می‌خورم این یک غذا هست که به بدن من می‌رسد. ولی از یک طرف دیگر شارع گفته اگر پلو زعفران نخوری پلو عادی بخور. اینجا اگر من پلو زعفرانی بخورم یک ممکن است بگوییم یک ملاک دارد. یک یعنی این مجموعۀ قید و مقید با همدیگر تحصیل کنندۀ یک ملاک است. اصلاً ممکن است آن ملاکی که پلو عادی دارد پلو زعفرانی نداشته باشد. فرض کنید تزاحم داشته باشند. من اگر پلوی زعفرانی بخورم یک دردم خوب می‌شود، پلو عادی را بخورم یک درد دیگرم خوب می‌شود. و شارع چون برایش آن ملاک پلوی زعفرانی مهم‌تر است در مرحلۀ اوّل می‌گوید پلوی زعفرانی بخور. اینجور نیست که پلویی که در ضمن پلوی زعفرانی باشد باز هم ملاک داشته باشد. پلوی در ضمن پلوی زعفرانی ملاک مستقل ندارد. ملاک برای کل قید و مقید با هم است.

شاگرد: خلاف ظاهر نمی‌شود؟

استاد: بحث ظهور و اینها را کار نداریم، بحث ثبوتی‌اش را داریم چیز می‌کنیم که حالا اثباتاً چجوری می‌شود یا نمی‌شود آن یک حرف دیگر است. یعنی این تصویر ثبوتی ما داریم حالا عملاً مثال دارد، مثال ندارد آن حرف دیگر است. این که این تصویر کاملاً قابل تصویر هست. ولی مثال‌هایی که ایشان زدند ما تهن الفقیر امثال اینها، اینها ملاک‌های عقلایی دارد. این ملاک‌های عقلایی انحلالی است. هر زمان اهانت مستقل از اهانت دیگری است. مبغوضیت اهانت در یک زمان غیر از مبغوضیت اهانت در زمان دیگر است، اینجور نیست که اگر شما همۀ این اهانت‌ها را کردید یک اهانت کردید، نه تک تک این اهانت‌ها مستقل مبغوضیت دارد. مطلوبیتش از باب ترک المبغوض است، نه مطلوبیت مستقل دیگری.

ادامۀ فرمایش مرحوم امام را ببینیم. مرحوم امام اینها چیزهای خیلی بحث‌های جانبی قضیه هست که تقریرات آقای منتظری اصلاً این بحث‌ها را نکرده، از مطالبی که تقریرات آقای منتظری خیلی اینجا خلاصه‌تر هست. یعنی آن مطلبی اصلی را رویش فشار آورده و از آنجا بحث را شروع کرده که اینجا در این تقریرات بحث‌های خیلی مفصل‌تری نوشتۀ خود مرحوم امام هست. حالا تقریر آقای منتظری را هم ببینید آن هم مفید هست در این بحث. حالا ان شاء الله بحث را فردا ادامه می‌دهیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان